

مالیات و نرخ رشد اقتصادی در ایران

سرآغاز

در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا تصویری کلی از اثر مالیاتها بر رشد اقتصادی ارائه گردد و آنگاه براساس این تصویر و یا کمک آمار و ارقام، اثر مالیاتها بر رشد اقتصادی در ایران بررسی شود. طبیعی است که تجزیه و تحلیل دقیق چنین مسئله‌ای مستلزم فرصتی بیشتر است و فضایی بیش از فضای مناسب یک مقاله لازم دارد، بنابراین قهراً باید به اختصار گرایید و تصویری فشرده ارائه داد.

در این مقاله فرض می‌شود که رشد اقتصادی — که افزایش تولید یا درآمد سرانه است — به متغیرهای انگیزه کار نیروی انسانی و پس‌انداز که تأمین‌کننده منابع مالی جهت سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات نیروی انسانی و تحقیق و توسعه است — بستگی دارد.

مالیات ابزار سیاست اقتصادی

مالیات به وجوهی اطلاق می‌گردد که مردم یک کشور قانوناً موظف به پرداخت آن جهت تأمین مخارج دولت هستند. انقلاب کینزی*، در زمینهٔ مالیه عمومی نشان داد که، مالیات

* مقصود از انقلاب کینزی (Keynes) تحولی است که در علم اقتصاد پس از انتشار کتاب معروف وی به نام «نظریهٔ عمومی درآمد، بهره و اشتغال در سال ۱۹۳۶ ایجاد شد.

علاوه بر اینکه وسیله‌ای برای تأمین مالی مخارج دولت است، ابزاری مهم برای تضمین ثبات عمومی و اقتصادی در دست دولت می‌باشد. یکی از جنبه‌های این نگرش جدید، یعنی مالیه عملکردی این است که باید از یک سو مقدار مالیاتی را که دولت می‌تواند جمع‌آوری کند شرایط اقتصادی و هدفهای اقتصادی و اجتماعی دولت تعیین کند نه نیازهای مالی او و از سوی دیگر از نظر اقتصادی نباید نسبت به نوع مالیاتهای وضع شده بی‌تفاوت بود، زیرا اثر اقتصادی و اجتماعی مقدار معینی مالیات جمع‌آوری شده بر حسب نوع مالیات دریافتی تفاوت می‌کند.

هدف اولیه اقتصادی سیاست مالی دولت که با استفاده از درآمدها و هزینه‌های دولت اعمال می‌گردد تضمین اقتصادی با ثبات و رشد‌کننده می‌باشد. این به معنی سطح بالا و با ثبات اشتغال، تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ مناسب انباشت سرمایه برای افزایش مستمر استاندارد زندگی است. مالیات باید با محدود ساختن مخارج خصوصی، مجموعه مخارج دولت و بخش خصوصی را در سطح مطلوب نگاه دارد و بهره‌برداری کامل از منابع اقتصادی را ممکن سازد.

هدف ما نشان دادن این مسئله است که مالیات چگونه می‌تواند به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف افزایش نرخ رشد اقتصادی در دست دولت قرار گیرد و چه تغییراتی در نظام مالیاتی می‌تواند رشد اقتصادی را تسهیل کند.

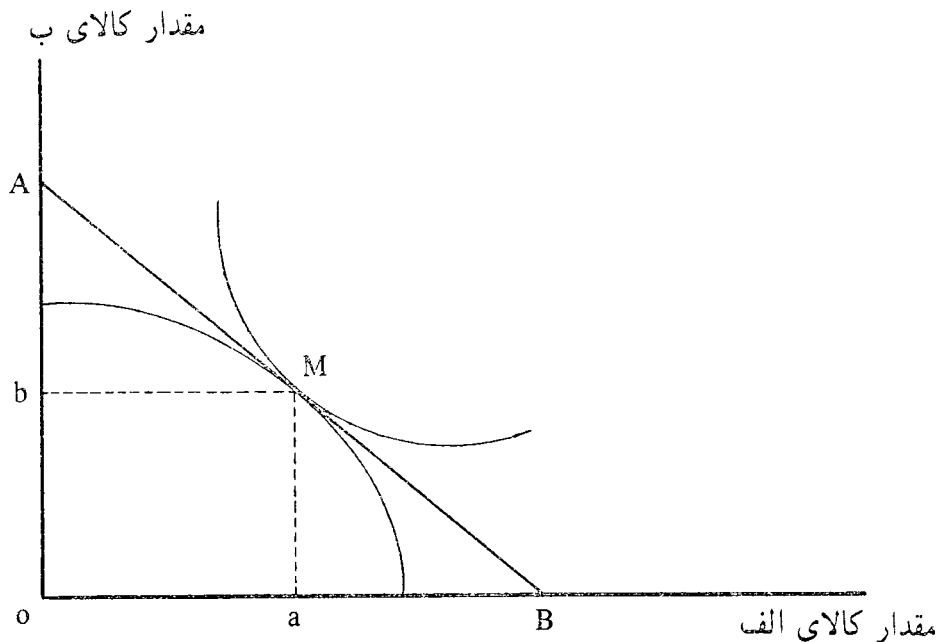
بی‌اثر بودن نظام مالیاتی

بی‌اثری یا بیطرفی یکی از محاسن نظام مالیاتی فرض می‌شود. منظور از بیطرفی این است که مالیات بر تصمیمهای تولید و مصرف بخش خصوصی اثر نگذارد و تخصیص منابع در این بخش را دچار اختلال نسازد. واضح است که اگر نظام مالیاتی بی‌اثر باشد به خاطر تحت تأثیر قرار ندادن متغیرهای اقتصادی اثر مطلوب یا نامطلوبی بر نرخ رشد اقتصادی نخواهد داشت؛ اما در نظامهای مالیاتی امروز بیطرفی نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا مالیات ابزار سیاست مالی است و دولت خود با بکارگیری سیاست مالی می‌خواهد با استفاده از مالیات متغیرهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد و فعالیتها را در جهت مناسب هدایت کند. مردم نیز در تصمیم‌گیریهای فردی و تجاری خود مالیاتها را در نظر می‌گیرند. ممکن است هنگامی که دولت، به دلیلی مانند اعمال سیاست مالی از طریق مالیات بیطرفی را کنار می‌گذارد، تصمیم‌گیری در بخش خصوصی دچار اختلال شود که این در یک اقتصاد بازاری مطلوب نیست.

همان طور که قبلاً اشاره شد، انواع مختلف مالیات آثار متفاوتی بر مستفیرهای اقتصادی می‌گذارند، در زیر بی‌اثر بودن نظام مالیاتی را بر حسب نوع مالیات وصول شده بررسی می‌کنیم.

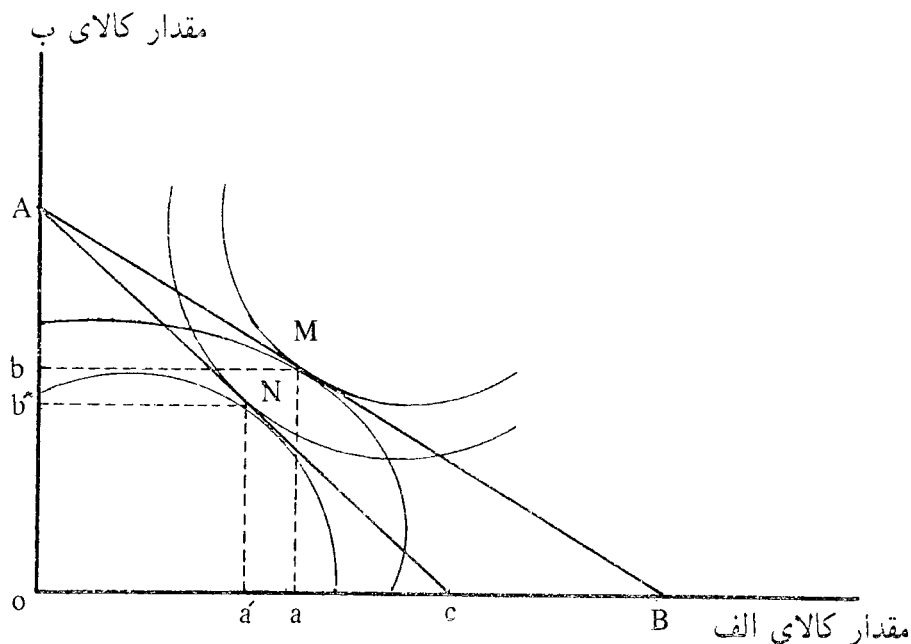
مالیات غیرمستقیم

عموماً مالیات غیرمستقیم یعنی مالیات بر مصرف کالاها بی‌طرف نیست و تصمیمهای افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرض کنید مصرف‌کنندگان در جامعه تنها دو کالای الف و ب را مصرف می‌کند. در شکل زیر با توجه به محدودیت درآمد جامعه، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در نقطه M در حالت تعادل هستند^۱



یعنی مصرف‌کنندگان oa از کالای الف و ob از کالای ب را می‌خواهند مصرف کنند و تولیدکنندگان دقیقاً این مقادیر از دو کالا را تولید می‌کنند و سود خود را به حداکثر می‌رسانند. حال اگر دولت برای کالای الف مالیات بر فروش وضع کند قیمت کالای الف افزایش می‌یابد. در این صورت مصرف‌کنندگان روی منحنی بی‌تفاوتی پایین‌تری قرار می‌گیرند و حتماً کالای الف را کمتر مصرف می‌کنند.

در شکل ۲ مالیات خط درآمد مصرف‌کننده را از AB به AC تبدیل کرده و نقطه تعادل مصرف‌کننده بجای نقطه M نقطه N خواهد شد. برای اینکه دوباره تعادل برقرار شود،



تولیدکنندگان نیز باید تولید کالای الف را کاهش دهند. تولید و مصرف کالای الف، در نتیجه وضع مالیات فروش (غیرمستقیم) به میزان aa' کاهش می‌یابد. بسدین ترتیب هم رفاه مصرف‌کنندگان به خاطر کاهش مصرف کالا کاهش می‌یابد و هم تولید ملی اقتصاد به خاطر کاهش تولید الف از گذشته کمتر می‌شود. همان‌طور که می‌بینید مالیات غیرمستقیم بی‌طرف نمی‌باشد.

مالیات بر مزد و حقوق

آیا مالیات بر مزد و حقوق بی‌اثر است؟ مثلاً نظام مالیات بر درآمد تصاعدی را در نظر بگیرید آیا نرخ بالای مالیات بر علاقه‌افراد به ارائه خدمت اثر می‌گذارد؟ در زیر خلاصه‌ای از نتایج بررسی‌های انجام شده در این باره، ارائه می‌شود.

در یک بررسی انجام شده به وسیله «سندرز»^۱ از دانشکده مدیریت «هاروارد»، نتیجه‌گیری شده است که مدیران اجرایی در ایفای وظایف خود مالیات را در نظر نمی‌گیرند. در این گروه درآمد به تنهایی در ایجاد انگیزه کار نقشی ندارد، بلکه عوامل دیگری هستند که

1 - T. H. Sanders

انگیزه کار را تحت تأثیر قرار می‌دهند. علاوه بر این غالباً شرکتها روشهای پرداخت به مدیران را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که بار مالیاتی آنان کاهش یابد. این کار از طریق ارائه سهام، برنامه‌های بازنشستگی و سایر تدابیر ممکن می‌باشد اما مالیات بر مزد و حقوق تمایل مدیران را به انتقال از یک شرکت به شرکت دیگر یا از یک شهر به شهر دیگر کاهش می‌دهد. در بررسی دیگری که به وسیله «بریک»^۲ از دانشگاه کالیفرنیا انجام شده و ۳۰۶ حسابدار و حقوقدان را در انگلستان مورد مطالعه قرار داده، نتیجه‌گیری شده است که مالیات مزد و حقوق بر انگیزه کار اثر منفی دارد. اگر چه اکثریت افراد انتخاب شده در نمونه اظهار داشته‌اند که مالیات اثر چندانی بر انگیزه کار آنان ندارد.

در سومین بررسی که به وسیله مرکز تحقیقات دانشگاه میشیگان انجام شده و ۹۵۷ نفر از گروه پر درآمد در جامعه آمریکا را در بر می‌گیرد، نتیجه‌گیری شده است که ۲۵ درصد از نمونه با افزایش نرخ مالیات ساعات کار خود را افزایش داده‌اند ۱۲/۵ درصد به خیاطر مالیات ساعات کار خود را افزایش داده و ۲۰ درصد از پر درآمدترین افراد نیز کمتر کار کرده‌اند.^۲

سه بررسی فوق به گروه افراد بسیار متخصص مربوط می‌شود در مورد تمامی مزد و حقوق بگیران چه نتیجه‌گیری می‌توان کرد؟ در این زمینه شواهدی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد که اثر مالیات بر درآمد بر عرضه کار چندان قابل ملاحظه نمی‌باشد. این مسئله حداقل در کشورهای توسعه یافته که در آنها درآمد پولی به تنهایی انگیزه کار را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و روشهای پرداخت خاصی برای کاهش بار مالیاتی وجود دارد، صادق است.

مالیات بر سود شرکتها

مالیات بر سود شرکتها از نظر اقتصادی دارای اهمیت است، بخصوص در کشورهای صنعتی که تشکیل سرمایه عمدتاً باید به وسیله بخش خصوصی صورت گیرد، مالیات بر سود شرکتها نیز بی‌اثر نمی‌باشد، زیرا انگیزه سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد مالیات بر سود شرکتها با کاهش سودی که نصیب شرکت می‌گردد بر میزان مخاطره‌ای که واحد تولیدی حاضر به پذیرش آن است نیز اثر می‌گذارد و حجم پس‌انداز و همچنین عرضه منابع قابل سرمایه‌گذاری نیز تحت تأثیر مالیات بر سود شرکتها قرار می‌گیرد.

اینکه چه مقدار از این مالیات را شرکتها می‌توانند از طریق قیمتهای بالاتر به

مصرف‌کنندگان انتقال دهند به ساخت رقابت در صنعت مربوط بستگی دارد در صنایعی که رقابت کامل وجود دارد، امکان این انتقال کمتر است بنابراین مالیات عرضه منابع قابل سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و علاوه بر این باعث می‌شود که شرکت، حاضر به پذیرش مخاطره کمتری گردد. در صنایع با ساخت انحصاری یا رقابت انحصاری انتقال بار مالیات از طریق افزایش قیمت ساده‌تر است و بنابراین احتمال کاهش عرضه منابع قابل سرمایه‌گذاری کمتر است.

مالیات بر واردات

عموماً مالیات بر واردات، با افزایش حمایت از تولیدکنندگان داخل، فعالیت‌های جایگزین واردات غیر کارآرا افزایش می‌دهد. چون مالیات بر واردات با افزایش قیمت کالاهای خارجی قدرت رقابت آنها با کالاهای مشابه تولید شده در داخل را کاهش می‌دهد، انگیزه بهبود کیفی و کمی در تولیدکننده داخلی را از بین می‌برد و باعث تخصیص نامطلوب منابع می‌گردد که بر نرخ رشد اقتصادی اثری نامطلوب می‌گذارد.

مالیاتها و پس‌انداز افراد

اگر چه از نظر رشد اقتصادی، ذخایر سود شرکتها اهمیت بیشتری دارد چون مهمترین منبع تأمین کننده سرمایه است، اما پس‌انداز افراد نیز در تأمین سرمایه نقش دارد. شرکت‌های خصوصی و دولتی برای تأمین بخشی از سرمایه موردنیاز خود باید به بازار سرمایه متوسل گردند. پس‌انداز افراد اکثر منابع مالی بلندمدت در بازار سرمایه را تأمین می‌کند. گرایش نهایی به پس‌انداز برای خانواده‌های پر درآمد بالاست و عملاً خانواده‌های کم درآمد یا با درآمد متوسط چندان پس‌انداز نمی‌کنند و عموماً پس‌انداز آنها جذب اوراق قرضه دولتی (در ایران سپرده‌های بانکی) می‌شود یا صرف بازپرداخت وام‌های بلندمدت مسکن می‌گردد. بنابراین صنعت به پس‌انداز گروه کوچکی از خانواده‌های پر درآمد متکی است. یک نظام مالیات بر درآمد فوق‌العاده تصاعدی، پس‌انداز این گروه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اثری بازدارنده بر رشد اقتصادی می‌گذارد.

«باترز»^۳، «تامپسون»^۴ و «بولینگر»^۵ از دانشکده مدیریت «هاروارد» این مسئله را که آیا مالیات بر درآمد افراد، پس‌انداز آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا خیر مورد بررسی قرار

3 - J. K. Butters

4 - E. Thompson

5 - L. L. Bollinger

داده‌اند. اینان نمونه‌ای از ۷۵۰ سرمایه‌گذار را، که همگی از گروه پر درآمد در اقتصاد در آمریکا بودند، انتخاب کرده‌اند. نتیجه بررسی آنان این بوده است که: ساخت مالیات به مقدار قابل ملاحظه‌ای ظرفیت گروههای پردرآمد برای انباشت منابع مالی قابل سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، اما هنوز بعد از مالیات این ظرفیت، بسیار قابل ملاحظه است. علاوه بر این بررسی مزبور نشان داد که الگوی سرمایه‌گذاری به شدت تحت تأثیر مالیات قرار می‌گیرد. اکثر سرمایه‌گذاران در نمونه، اظهار داشتند که به خاطر مالیات رفتار سرمایه‌گذاری خود را تغییر داده‌اند. این تغییر رفتار به شکل زیر بوده است:

۱ - آنان که درآمد و ایمنی را در نظر داشتند، به خرید اوراق قرضه معاف از مالیات و سیاستهای بیمه عمر تمایل پیدا کردند. زیرا درآمد سایر سرمایه‌گذارها را مالیات کاهش می‌داد.

۲ - سرمایه‌گذارانی که به افزایش ارزش سرمایه علاقه‌مند و حاضر به پذیرش مخاطره بودند در سهام عادی و املاک، سرمایه‌گذاری می‌کردند. این تغییر در رفتار دو اثر داشته است. الف - منابع مالی وسیع برای خرید اوراق قرضه دولتی تأمین کرده که تسهیلاتی در تأمین مخارج دولت فراهم ساخته است.

ب - افزایش علاقه به افزایش ارزش سرمایه، سرمایه‌ها را به سوی سرمایه‌گذاری‌های سفته‌بازانه سوق داده است. (۳)

اگرچه شواهد موجود نشان می‌دهد که در کشورهای صنعتی مالیات بر درآمد افراد و مالیات بر سود شرکتها بر عملکرد اقتصاد اثر منفی نگذاشته است، معذالک همواره بررسیهایی برای یافتن منابع جدید درآمد انجام گرفته است.

مالیات ارزش افزوده به عنوان جانشینی برای تمام یا بخشی از مالیات بر سود شرکتها پیشنهاد شده است. ارزش افزوده هر شرکت کل ارزش محصول آن منهای ارزش نهاده‌های خریداری شده تعریف می‌شود و برابر با سود بعلاوه بهره بعلاوه استهلاک بعلاوه مزد می‌باشد (استهلاک + سود + مزد + بهره = ارزش افزوده) این مالیات علاوه بر سود شامل مزد، بهره و استهلاک نیز می‌گردد. از نظر تئوری چون از تمام عوامل تولید با نرخ مشابهی مالیات گرفته می‌شود - برعکس مالیات بر سود که تنها از بازده سرمایه اخذ می‌شود - دارای این مزیت است که انتخاب شرکتها را درباره ترکیب بهینه عوامل تولید تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در حالی که مالیات بر سود باعث استفاده غیر بهینه از سرمایه به خاطر مالیات گرفتن از آن و مالیات نگر فتن از سایر عوامل می‌شود. بدین ترتیب فرض می‌شود که از این نظر مالیات ارزش افزوده جنبه بیطرفی دارد، علاوه بر این جانشینی کارگر به وسیله سرمایه

را تشویق می‌کند چون مالیات سرمایه را کاهش و مالیات کارگر را افزایش می‌دهد. به خاطر هزینه کارگر، سرمایه‌گذارهای کار اندوز جذابتر می‌شوند؛ اما در مالیات ارزش افزوده، احتمال انتقال بار مالیات به مصرف‌کننده از طریق قیمت‌های بالاتر ساده‌تر می‌باشد، چون از همه صنایع با نرخ مشابه مالیات گرفته می‌شود، این مالیات احتمالاً باعث افول صنایع غیر کارآ و رشد صنایع با کارآیی بالا می‌گردد.

«کالدور» عقیده دارد که غالباً مالیات بر درآمد در مقایسه با مالیات بر مخارج اثر منفی بر پس‌انداز و انباشت سرمایه می‌گذارد. و از نظر «کینزی» هر چه مالیات بر درآمد بیشتری وصول گردد، پس‌انداز بالقوه جامعه بیشتر کاهش می‌یابد. (۴)

در اوایل دهه ۱۹۳۰ اگر مالیاتی پس‌انداز را کاهش می‌داد، مالیاتی مناسب تلقی می‌شد، زیرا در این صورت اثر اندکی بر مخارج می‌گذاشت و بدین ترتیب اثر خالص ضد تورمی آن حداقل می‌گردید.

این نظر بر دو فرض که امروزه دیگر قابل قبول نیست پایه گرفته بود:

۱ - بیکاری انبوه و رکورد اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است و این دو ناشی از پس‌انداز بیش از حد می‌باشد.

۲ - کسر بودجه از نظر مالی مناسب نیست و به هر قیمت باید آن اجتناب کرد. بر این اساس تصور می‌شد که هر مالیاتی که سرمایه و پس‌انداز را بیشتر و مخارج را کمتر تحت تأثیر (منفی) قرار دهد، مناسبتر و بهتر است.

ابتدا فرض دوم اعتبار خود را از دست داد و به تدریج این واقعیت پذیرفته شد که کسر بودجه یا افزایش بدهی دولت، به خصوص اگر مزمّن نباشد، فاجعه‌آمیز نیست.

اما اولین فرض یعنی این فرض که کشورهای صنعتی پیشرفته از نظر تجهیزات سرمایه‌ای به نوعی اشباع رسیده‌اند و بدین جهت باید گرایش به پس‌انداز کاهش یابد تا خطر بیکاری انبوه از بین رود به سرعت فرض اول بی‌اعتبار نگردید و به تدریج تشخیص داده شد که یک نرخ رشد اقتصادی از پیش تعیین شده برای اقتصاد وجود ندارد و اگر بخشهای مختلف بتواند در حالت تعادل باقی بمانند، اقتصاد می‌تواند با نرخهای بالاتر یا پایین‌تر رشد کند. بدین ترتیب مازاد پس‌انداز که تنها با فرض وجود یک نرخ رشد از پیش تعیین شده می‌توانست وجود داشته باشد، اجتناب‌پذیر گردید.

امروز این مسئله پذیرفته شده است که حتی کسر بودجه و مازاد بودجه برای اثبات اقتصاد غیر ضروری است، چون برابری سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را همواره می‌توان از طریق مالیات بر پس‌انداز و کمک هزینه (سوبسید) سرمایه‌گذاری برقرار ساخت.

با موفقیت سیاستهای ضد ادوار تجاری «کینزی» مسئله ثبات اقتصادی اهمیت خود را از دست داد و مسئله رشد بلند مدت اقتصادی جایگزین آن شد. امروزه هدف اکثر دولتها نیل به نرخ رشد اقتصادی بالا می باشد. تا حد زیادی نرخ رشد اقتصادی به نسبتی از درآمد جامعه که به پس انداز و انباشت سرمایه اختصاص داده می شود بستگی دارد.

کشورهایی که درصد بالایی از درآمد خود را به انباشت سرمایه اختصاص می دهند با نرخ بالایی رشد می کنند. و آنان که سهمی کمتر از درآمد را پس انداز می کنند، دارای نرخ رشد پایین هستند. نسبتی از درآمد جامعه که پس انداز می شود تابعی از درآمد حقیقی سرانه و توزیع درآمد می باشد. هنگامی که درآمد از حداقل معیشت معقولی در شرایط عادی بیشتر است پس انداز با نسبت بیشتری در نتیجه افزایش درآمد افزایش می یابد. (۵) علاوه بر این نسبتی از درآمد که پس انداز می شود با میزان نابرابری در توزیع درآمد تغییر می کند؛ بنابراین کشورهای پردرآمد باید نرخ انباشت سرمایه ای بالاتر از کشورهای کم درآمد داشته باشند.

افزایش نابرابری در توزیع درآمد عموماً باعث افزایش پس انداز می گردد. به عنوان مثال اگر برای افزایش برابری درآمد از طریق مکانیزمی خاص، درآمد از گروههای پردرآمد به گروههای کم درآمد انتقال یابد، چون گرایش نهایی به مصرف گروه اول کمتر از گرایش نهایی به مصرف گروه دوم است، مصرف در جامعه افزایش و پس انداز کاهش خواهد یافت.

«کالدور» عقیده دارد که مالیات بر درآمد چون بر پس انداز اثر منفی می گذارد، نرخ رشد اقتصادی را کاهش می دهد، اما در عین حال مالیات بر درآمد تصاعدی از نظر توزیع عادلانه تر ساختن درآمد مطلوبتر است. در اینجا هدف توزیع عادلانه با هدف رشد اقتصادی بلند مدت در تضاد قرار می گیرد به عقیده وی اگر مالیات بر درآمد جایگزین مالیات بر مخارج شود دستیابی همزمان به دو هدف فوق ممکن می گردد.

واضح است که در صورتی که برای تأمین مخارج دولت به مالیات بر مخارج متوسل گردیم، برای افزایش برابری در توزیع درآمد باید از کالاهای مورد مصرف افراد پردرآمد بیش از کالاهای مورد مصرف افراد کم درآمد مالیات اخذ شود.

مالیاتها در ایران

در دهه ۱۹۸۰ اکثر کشورهای توسعه نیافته با مشکل کسر بودجه روبرو گشتند. علت کاهش درآمدهای دولت در این کشورها عبارت بود از:

- ۱ - افزایش قیمت نفت
 ۲ - شرایط بد مالی ناشی از پرداخت بهره بدهیهای دولت (داخلی و خارجی)
 ۳ - کاهش واردات و کاهش مالیات بر واردات به علت مشکل کمبود ارز (۶)
 جدول (۱) کسر بودجه دولت را به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد: (۷)

جدول (۱) - کسر بودجه به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی

کشور	۱۹۸۷ - ۱۹۸۶	۱۹۸۶ - ۱۹۸۵	۱۹۸۷ - ۱۹۸۶
آرژانتین	۲/۹	۷/۸	۵/۶
بولیوی	۲/۸	۱۰/۴	۲/۸
برزیل	۱/۱	۲/۵	۱۲/۸
کلمبیا	۰/۱	۳/۹	۱/۳
کستاریکا	۵/۹	۱/۹	۲/۷
اندونزی	۲/۶	۱/۹	۲/۲
جامائیکا	۱۲/۸	۱۴/۹	۱/۴
کنیا	۵/۶	۷/۸	۶/۵
مکزیک	۳	۱۱/۱	۱۰/۵
مراکش	۱۰/۱	۱۲/۸	۸/۸
نیجریه	۱/۶	۷/۴	۵/۴
تانزانیا	۱۱/۷	۷/۲	۵/۵
زئیر	۷/۹	۱۰/۱	۷/۲

در ایران نیز به علت جنگ با عراق و مشکلات ناشی از آن در سالهای دهه ۱۹۸۰ دولت با کسر بودجه شدید روبه رو بود. در کشورهای توسعه نیافته دارای کسر بودجه، من جمله ایران، مشکلات مالی دولت که تا حدی ناشی از کاهش درآمد مالیاتی بود، باعث شد که هزینه‌های سرمایه‌ای دولت کاهش یابد.

احتمالاً این کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای (عمرانی) اثر نامطلوب بر رشد اقتصاد می‌گذارد.

جدول ۲ تغییر در درآمدهای دولت و هزینه‌های سرمایه‌گذاری دولتی را در برخی از کشورهای توسعه نیافته نشان می‌دهد: (۸)

جدول ۲ - تغییر به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی ۲ - ۱۹۸۱ تا ۷ - ۱۹۸۶

کشور	کل درآمد دولت	درآمد مالیاتی	هزینه‌های سرمایه‌ای
برزیل	- ۲/۷	- ۳/۴	- ۲/۲
شیلی	۱/۳	- ۰/۶	۲/۵
ساحل عاج	۲	- ۲/۳	- ۷/۹
پرو	- ۱۰/۵	- ۳	- ۳/۴
فیلیپین	۰	۰/۷	- ۴/۱
اروگوئه	۰/۵	۰/۴	- ۲/۱
ونزوئلا	- ۴	- ۲/۵	- ۲/۲

در ایران نیز درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) نسبت به سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵)، ۹ درصد تغییر داشته و هزینه سرمایه‌گذاریهای دولتی نیز در حدود ۲/۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. (۹)

در ایران و اکثر کشورهای توسعه نیافته دارای ذخائر معدنی، مالیات سهمی اندک در تأمین هزینه‌های دولت دارد و بدین علت تغییرات آن چندان توانایی دولت در تأمین هزینه‌ها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. جدول ۳ درصد مالیات به تولید ناخالص ملی را برای سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان مشخص می‌کند:

جدول ۳ - درصد مالیات به تولید ناخالص ملی (۱۰)

سال / کشور	ایران	ترکیه	پاکستان
۱۹۷۹	۸/۷	۱۷/۶	۱۱/۴
۱۹۸۲	۵/۸	۱۴	۱۱/۳
۱۹۸۴	۶/۱	۱۳/۹	۱۵/۵

درصد مالیاتها به تولید ناخالص ملی در ایران نسبت به اکثر کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته پایین تر می باشد. علت این است که مالیات درصد پایینی از درآمد دولت را تشکیل می دهد. جدول ۴ سهم مالیات را از کل درآمد دولت در ایران مشخص می کند. (۱۱)

جدول ۴ - سهم مالیات و نفت و گاز از کل درآمدهای دولت

سال	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
درصد مالیات به کل	۱۷/۱	۱۴/۸	۱۹/۳	۱۸/۲	۲۰/۶	۲۶/۱	۲۹/۱
درآمدهای دولت							
درصد درآمد نفت گاز به							
کل درآمدهای دولت	۵۶/۵	۳۸/۵	۳۳/۲	۴۶/۲	۴۱/۱	۲۷/۲	۳۳/۵

در اکثر کشورهای توسعه یافته نسبت مالیاتها به کل درآمد دولت از ۳۵ درصد بیشتر می باشد. در سوئد این نسبت در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵۰ درصد بوده است. بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که بر اساس آمار فسوق در ایران اثر مالیات بر متغیرهای اقتصادی و از جمله نرخ افزایش درآمد سرانه (نرخ رشد) کمتر از اثر آن در کشورهای توسعه یافته است. آمار نشان می دهد که مالیاتهای غیر مستقیم درصد بالایی از کل مالیاتها را در ایران تشکیل می دهند. همان طور که در بالا اشاره شد، مالیاتهای غیر مستقیم باعث تخصیص نامطلوب منابع می شوند و علاوه بر این از نظر توزیع درآمد نیز اثری نامطلوب بر اقتصاد می گذارند. جدول ۵ سهم مالیاتهای غیر مستقیم از کل مالیاتها را در ایران نشان می دهد. (۱۲)

جدول ۵ - سهم مالیاتهای غیر مستقیم در کل درآمد مالیاتی (درصد)

سال	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳
درصد	۵۹/۶	۵۴/۱	۴۷/۹	۴۲/۱	۳۶/۶	۶۲	۵۱/۹	۵۸	۵۵/۵

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه درصد بالایی از درآمد مالیاتی دولت را مالیات بر واردات تأمین می کند. که این موجب افزایش حمایت از صنایع داخلی می شود و فعالیتهای جایگزین واردات غیر کارآرا افزایش و صادرات را کاهش می دهد. افزایش

فعالیت‌های جایگزین واردات و کاهش صادرات اثر نامطلوبی بر رشد اقتصادی می‌گذارد. جدول ۶ مالیات بر واردات را به عنوان درصدی از کل مالیات‌های غیرمستقیم در اقتصاد ایران نشان می‌دهد. (۱۳)

جدول ۶ - مالیات بر واردات به عنوان درصدی از مالیات‌های غیرمستقیم و وصول ۶۴ - ۱۳۵۶

سال	۱۳۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
درصد	۷۷/۵۸	۶۷/۱	۷۲/۱۷	۷۶/۶۸	۷۱/۸۹	۶۰/۷	۶۹/۵۶	۵۵/۸۱	۴۵/۶۶

بررسی «همینگ» و «کوچهار» (۱۴)، نشان می‌دهد که مالیات بر درآمد در کشورهای توسعه نیافته، تنها از کارکنان بخش دولت و شرکتهای بزرگ گرفته می‌شود. غالباً نرخهای بالای مالیات اثر منفی بر انگیزه کار و پس انداز دارند. در ایران نیز همانطور که آمار نشان می‌دهد مالیات بر مزد و حقوق که اکثر آن مالیات بر مزد و حقوق کارکنان دولت است، بخش اعظم مالیات بر درآمد افراد را تشکیل می‌دهد و مالیات بخش خدمات که به طور متوسط در حدود ۵۸/۱ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد، به طور متوسط کمتر از ۴ درصد کل مالیات وصولی می‌باشد.

جدول ۷ - مالیات مزد و حقوق به عنوان درصدی از مالیات بر درآمد افراد را نشان می‌دهد. (۱۵)

سال	۱۳۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
درصد	۵۴/۹	۶۹/۲	۷۵/۸	۸۲/۸	۷۸/۳	۷۱/۱	۶۷/۲	۶۵	۶۸/۷	۶۳/۶	۵۶/۹

مالیات بر درآمد شرکتهای نیز توان تأمین مالی طرحهای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جدول ۸ روند مالیات بر سود شرکتهای وصولی در ایران را نشان می‌دهد. مالیات بر درآمد شرکتهای از دو جزء مالیات بر درآمد شرکتهای بخش خصوصی و مالیات بر درآمد شرکتهای بخش دولت تشکیل است (۱۶).

جدول ۸ - روند مالیات بر درآمد شرکتها در ایران سالهای ۶۵ - ۱۳۵۴

سال	مالیات بر درآمد شرکتها	مالیاتهای مستقیم شرکتها از مالیاتهای مستقیم	درصد مالیات بر درآمد شرکتها از مالیاتهای مستقیم
۱۳۵۴	۱۱۲/۸	۱۵۲	۷۳/۶
۵۵	۱۲۶/۹	۱۸۷/۷	۶۷/۵
۵۶	۱۶۰/۲	۲۳۰/۲	۶۹/۵
۵۷	۱۹۹/۴	۲۶۸/۶	۷۴/۲
۵۸	۱۴۲/۸	۲۲۸	۶۲/۲
۵۹	۴۶	۱۲۹/۲	۳۵/۶
۶۰	۲۲۷/۶	۳۲۱/۸	۷۰/۷
۶۱	۱۷۳/۸	۲۹۵/۲	۵۸/۹
۶۲	۲۰۸/۳	۳۳۲	۶۲/۶
۶۳	۲۵۷/۷	۴۰۶/۷	۶۳/۴
۶۴	۳۵۷/۷	۵۲۹/۵	۶۷/۷
۶۵	۲۷۳/۵	۵۷۹/۷	۴۷/۱

همان طور که جدول ۸ نشان می دهد سهم مالیات بر سود شرکتها از مالیاتهای مستقیم در سالهای بعد از انقلاب به طور متوسط کاهش یافته است. از این جهت می توان گفت که اثر منفی آن بر توانایی تأمین مالی سرمایه گذاریها در شرکتهای خصوصی و دولتی کم شده است.

نتیجه گیری

۱ - در اکثر کشورهای توسعه نیافته مالیاتها و درآمد دولت به طور کلی کاهش یافته و باعث کاهش هزینه های سرمایه گذاری دولتی شده است که این اثر نامطلوبی بر رشد اقتصادی داشته است. در ایران نیز کاهش درآمدهای دولت و تا حدودی مالیاتها باعث کاهش هزینه های سرمایه گذاری دولت گردیده و نرخ رشد اقتصادی را کاهش داده است.

- ۲ - در ایران درصد مالیاتها به تولید ناخالص ملی بسیار پایین است. بنابراین تغییر در حجم مالیاتها در مقایسه با سایر کشورها اثر کمتری بر متغیرهای اقتصادی می‌گذارد.
- ۳ - در ایران درصد بالایی از مالیاتها را مالیاتهای غیرمستقیم تشکیل می‌دهند که این باعث تخصیص غیربهبینه منابع اقتصادی می‌شود و اثری نامطلوب بر نرخ رشد می‌گذارد.
- ۴ - در مالیاتهای غیرمستقیم سهم مالیات بر واردات بسیار زیاد است و این باعث حمایت شدید از صنایع داخلی در ایران و کاهش انگیزه بهبود کمی و کیفی در تولید به خاطر عدم رقابت خارجی می‌گردد که اثری نامطلوب بر رشد اقتصادی دارد.
- ۵ - سهم مالیات مزد و حقوق کارکنان بخش دولت در ایران در مالیات بردرآمد افراد بسیار بالاست بخش خدمات که حدود ۵۸ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد تنها چیزی کمتر از به طور متوسط ۵ درصد از مالیاتهای مستقیم را پرداخت می‌کند.
- ۶ - سهم مالیات بر سود شرکتها در ایران روندی کاهش یابنده داشته و اثر منفی آن بر تأمین مالی طرحهای سرمایه‌گذاری کاهش یافته است.

- ۱ - برای اطلاع بیشتر از تعادل مصرف کننده و تولید کننده خواننده می‌تواند به هر کتاب اقتصاد خردی مراجعه کند. مثلاً رجوع کنید به: مهدی تقوی، مقدمه‌ای بر تحلیلهای اقتصاد خرد، چاپ دوم انتشارات پایپروس، ۱۳۶۸
- ۲ - نتایج سه مورد مزبور از کتاب زیر گرفته شده است:

Otto Eckstein, Public Finance, Prentice-Hall, 1973, PP. 72-78

۳ - همانجا صفحات ۸۵ - ۸۲

۴ -

N. Kaldor, An Expenditure Tax, Unwin University Press, 1969, PP. 173-175

- ۵ - افزایش در آمد باعث کاهش گرایش نهایی به مصرف و افزایش گرایش نهایی به پس انداز می‌شود.

۶ -

J. Diamond, IMF Working paper No. 89/45 May 15, 1989

۷ -

Unctad, Trade and Development Report 1989, P.87

۸ - همانجا، ۹۱.

- ۹ - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۶۵

صفحات ۸۰ و ۸۲

۱۰ - غلامعلی آبائی، بررسی قانون جدید مالیاتها از نظر عدالت مالیاتی، پایان نامه
فوق لیسانس دانشگاه آزاد اسلامی، سال تحصیلی ۷۰ - ۱۳۶۹

۱۱ - آمارخانه

۱۲ - همانجا

۱۳ - آبائی، همانجا صفحه ۷۱

۱۴

R Hemming and K. Kochhar, Formulating a Growth Oriented Fiscal policy,
Finance and Development, December 1990

۱۵ - آمارخانه

۱۶ - همانجا